

# راز تجسم خدا

کشیش اداوارد هوسپیان

این عیسی که ۲۰۰۰ سال از ولادتش می‌گذرد و قلب میلیون‌ها انسان را تسخیر کرده، کیست؟ چرا تولد مسیح اینقدر اهمیت دارد و به‌عنوان بزرگترین عید مسیحیان جهان به شمار می‌آید؟ مگر در تولد مسیح چه واقعه مهمی رخ داده است و میلاد او بر سایر تولدهای دیگر چه امتیازی دارد؟

در حقیقت باید گفت که در تولدهای انبیاء و سایر بزرگان، شاهد به‌دنیا آمدن انسانها هستیم، ولی در تولد مسیح، این خدا بود که مستقیماً خود را به این جهان آشکار کرد. بنابراین، تولد مسیح یعنی تجسم خدا در این جهان و ظاهر شدن او به دنیا و یا ورود خالق در میان مخلوقات. بزرگترین پیام و مژده انجیل این است که خدا به دنبال انسان آمده است. این موضوع مهم‌ترین تفاوت میان مسیحیت و سایر مذاهب و آئینهای دیگر را روشن می‌کند. مذاهب می‌گویند که انسان باید به سوی خدا برود، ولی انجیل می‌فرماید که خدا در جستجوی انسان پیشقدم شده است. خدا همچون چوپان نیکویی که بدنال گوسفند گمشده‌اش می‌گردد، به این جهان آمد تا انسانهای گمشده را جستجو کند و نجات بخشد. این مهم‌ترین مفهوم تجسم خدا و عید کریسمس می‌باشد. ولی آیا منطقی است که خدا جسم بیوشد؟ چرا واقعاً لازم بود که خدا خود را به صورت انسان ظاهر سازد؟ دلایل تجسم خدا به این جهان چه می‌باشد؟

تجسم خدا طریق شناسایی شخصیت خدا به انسانها می‌باشد

«اگر مرا می‌شناختید پدر مرا نیز می‌شناختید و بعد از این او را می‌شناسید و او را دیده‌اید. کسی که مرا دید پدر را دیده است» (یوحنا ۱۴: ۹ و ۱۰). مذهب درباره خدا اطلاعات و دانستنی‌هایی به ما می‌دهد، ولی تجسم خدا طریق شناسایی خدا را برای ما روشن می‌کند: "شنیدن کی بود مانند دیدن". در حقیقت، مذاهب مانند ترجمه یک زبان می‌ماند، اما تجسم خدا در این جهان مانند زبان اصلی است و روشن است که زبان اصلی به مقصد نزدیک‌تر است تا ترجمه. همانگونه که کلمات ما بازگو کننده افکار ما می‌باشد و افکار نامحدود ما برای دیگران به وسیله کلماتی که به زبان می‌آوریم توجیه می‌شود، به همان ترتیب مسیح که کلمه خدا بود، آشکار کننده شخصیت نامتناهی و افکار ناشناخته و نامحدود

خدا برای ما بود. در حقیقت، خدا در تجسم خویش، خود را برای ما "هجی" کرده تا ما بتوانیم خیلی روشن او را مانند یک متن واضح بخوانیم. البته آنچه که می‌تواند سبب دگرگونی و تحول روحانی انسان گردد، دانش و آگاهی او دربارهٔ خدا نیست بلکه رابطه مستقیم با اوست که در نتیجهٔ شناخت او و به‌وسیلهٔ تجسم او میسر می‌شود.

تجسم خدا ما را از خطر بت‌پرستی، حتی بت‌پرستی تخیلی نیز آزاد می‌کند

اولین دستور ده فرمان این است: «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد» (خروج ۲۰:۳). بت‌پرستی یعنی چه؟ یعنی جانشین کردن یا قراردادن چیزی یا کسی یا مسأله‌ای به جای خدا و آن را بیشتر از خدا دوست داشتن، حتی اگر آن مسأله یا شخص، تنها در نیت و فرمان جا داشته باشد. برای پرستش واقعی خدای حقیقی، ابتدا شناخت او لازم است. شناخت و پرستش لازم و ملزوم یکدیگرند و نمی‌توان این دو را از یکدیگر جدا کرد. اگر ما اعتقاد غلط دربارهٔ وجود و شخصیت خدا داشته باشیم، بت‌پرست شده‌ایم. به قول اسقف دهقانی تفتی "تنها راه جلوگیری از شرک و بت‌پرستی این است که خدا خود را مستقیماً به ما نشان بدهد و البته که خدا را تنها خود خدا می‌تواند به ما نشان بدهد و نه کس و نه چیز دیگری.

آفتاب آمد دلیل آفتاب گر می‌خواهی از وی رو متاب

در حقیقت باید گفت جز این که خدا خود را همانطور که او هست ظاهر بکند، به‌طوری که بشر بتواند با او تماس مستقیم حاصل کند و او را بشناسد، هر چه را که بشر بپرستد غیر خدا خواهد بود و نه خدا و در صورت مکاشفه خدا، شخص مؤمن دیگر با شریعت، پیغام، احکام انبیاء یا کتاب سر و کار ندارد بلکه مستقیماً با خود خدا.

خدا برای بروز و ظهور محبت خویش، خود را بر انسان‌ها ظاهر نمود

«و محبت خدا به ما ظاهر شده است به این که خدا پسر یگانهٔ خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم» (اول یوحنا ۴:۹). محبت باید ابراز شود و در عمل نشان داده شود و گرنه بی‌فایده است. اگر شما پدر باشید و فرزندان گم شود، آیا در خانه می‌نشینید و فقط نماینده و رسول برای پیدا کردن او می‌فرستید؟ مطمئناً خود شما بیشتر از هر کس دیگری در جستجوی او خواهید بود. آیا محبت خدا کمتر از مهر یک پدر است؟ آیا خدا می‌توانست

در جلال بر تخت خود بنشیند و از راه دور نظاره‌گر وضع پریشان انسان‌ها باشد و فقط نماینده‌ای به سراغ ما بفرستد؟ خدا، از شدت علاقه خود نسبت به انسان‌ها، وارد دنیای خاکی شد و در تمام مشکلات، احتیاجات، غم‌ها، گرفتاری‌ها، و دردهای انسان شریک شد؛ او حتی گناهان انسان را نیز بر دوش گرفت و همه آنها را به روی صلیب برد. او عملاً شریک تمام ضعف‌های انسان شد تا بتواند به انسان کمکی واقعی بنماید. خدای مجسم که همدرد ضعف‌های ما نامیده شده (عبرانیان ۴: ۱۵)، از کوره تلخ و دردناک تمام تجربیات سخت و بحران‌های زندگی بشر به‌طور عملی و کامل عبور نمود و چون مثل ما شد، می‌تواند ما را درک نماید و رستگاری واقعی را به ما عطا کند. هیچ طریق دیگری غیر از تجسم خدا برای ایجاد ارتباط کامل متقابل بین انسان و خالق وجود نداشت. خدا تنها از طریق ظهور خود، کامل‌ترین نوع محبت را نسبت به ما ابراز داشت.

خدا برای نشان دادن و اثبات عظمت خود، لازم بود خود را از طریق تجسم آشکار سازد.

برخلاف تصور عده زیادی از مردم، تجسم خدا نه تنها خدش‌های بر وحدانیت و عظمت خدا وارد نمی‌کند، بلکه برعکس، قدرت کامل و بی‌انتهای خدا و بزرگی او را بهتر از هر راه دیگری ظاهر می‌کند. مجدداً از کتاب گرانباری و آرامی، اثر جناب اسقف دهقانی تفتی نقل قول می‌کنم: "شاهزاده‌ای که در قصر خود بماند و نتواند از آنجا خارج شود و به جز با نجبا و درباریان یا کس دیگری در تماس نباشد، نیرومندتر است یا شاهزاده‌ای که به هر کجا که دلش بخواهد بتواند برود و به درد دل هر بدبختی که در درد و رنج است بتواند رسیدگی بکند؟ همه مذاهب به عظمت خدا معترف هستند و اعلام می‌کنند که خدا بزرگ است. ولی سؤال این است که عظمت خدا چه نوع بزرگی است؟ اگر خدا در آن بالاها می‌نشست و اصلاً به سراغ ما نمی‌آمد، از کجا می‌توانستیم پی به عظمت واقعی او ببریم و آن بزرگی دیکتاتورگونه به چه درد ما می‌خورد؟" عظمت خدا در ظهورش به این جهان، در تولد او، در آخور محقر، در زندگی ساده او، در همدردی و سلوک او با مردم، در خدمت و شستن پاهای شاگردان و بالاخره در صلیب جلجتا ثابت شد و این نوع فروتنی عظیم خداست که زانوهای ما را در برابر او خم کرده و زبان‌های ما را به ستایش او باز می‌کند. ما نیاز داریم که با خدایی روبرو شویم که حاضر است قدرت خود را در نهایت فروتنی و خدمت فداکارانه به ما ثابت کند. در این زمینه، فیلیپیان ۲: ۵-۱۱ موضوع را به روشنی بیان می‌کند.

**دلیل دیگر برای تجسم خدا این است که بتواند سرمشق و نمونه خوبی از تقدس و کاملیت برای پیروانش باشد**

ما انسان‌ها نیاز داریم پدیده‌ها را به صورت ملموس تجربه کنیم. دوست داریم برای زندگی ایده‌آل و خداپسندانه، الگو و نمونه‌ای کامل داشته باشیم. مسیح چون خدای کامل و انسان کامل بود، می‌تواند عالی‌ترین الگو و سرمشق ما باشد. وقتی به او نگاه می‌کنیم، در همه قسمت‌های زندگی او حیات خدایی را می‌بینیم و به این وسیله می‌توانیم از او تعلیم یافته، در اثر قدم‌های او سلوک بنماییم (متی ۲۹:۱۱؛ اول پطرس ۲:۲۱). تنها در این نمونه است که ما با اعتقادات، تفکرات، اهداف، روش‌ها، عواطف و عملکردهای گوناگون الهی دربارهٔ موضوعات مختلف آشنا می‌شویم و می‌توانیم آن را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم.

**لذا با شادمانی و افتخار تجسم خدا را بر همهٔ پیروانش تبریک می‌گوییم.**